

گفت‌وگوی ابراهیم گله‌دارزاده با داوود فتحعلی‌بیگی به بهانه اجرای «انسانم آرزوست» در سنگلج:

با سیاه‌بازی همه‌چیز می‌توان گفت؛ حتی فلسفه

عسل عباسیان



از راست: داوود فتحعلی‌بیگی و ابراهیم گله‌دارزاده / عکس: پریسا خسرو شامیان

این نمایش‌ها را حفظ کنیم کاری که در کشورهای دیگر صورت گرفت و به ماندگاری نمایش‌ها کمک کرد؛ امری که در ایران اتفاق نیفتاد. از طرفی آموزش تئاتر در ایران متأثر از فرنگستان است. تا مدت‌ها نمایش در ایران مطرح نبود و سرانجام آقای بهرام بیضایی تحقیق کرد و کتاب «نمایش در ایران» را نوشت. همان زمان یکی از روشنفکران به آقای بیضایی گفت تو با نوشتن این کتاب داری برای تئاتر ایران تاریخ جعل می‌کنی؟ چقدر این حرف در عوض روشنفکرانه، کوتاه‌فکرانه است. با وقتی آقای نصیریان «نمایش سیاه» را نوشت و برای روشنفکران دوران خودش خواند، گفته بودند تو مثل ویلونیست ماهری هستی که داری کلیری جون می‌زنی. یا مثلا بعضی روشنفکران آن دوره به سیاه‌بازی حمله می‌کردند و می‌گفتند این نمایش سخیف است یا ما را محکوم می‌کردند سیاه‌پوست‌ها را مسخره می‌کنیم در صورتی‌که این‌طور نیست. سیاه، رنگ دانایی است و در تمام طول نمایش سیاه است که از ارباب انتقام می‌گیرد، آدم‌های پلید را دست می‌اندازد، مچشان را باز می‌کند، پرده را پس می‌زند تا پشت پرده زندگی و رفتار این آدم‌ها دیده شود. در کدام نمایش سیاه‌بازی دیده‌اید سیاه را مسخره کنند؟ اگر این اتفاق بیفتد دیگر کمدی نیست، زمانی این کمدی اتفاق می‌افتد که تضاد و تقابل وجود داشته باشد. در هیچ نمایش آیینی‌ای ندیده‌ام که بالادستی پایین‌دستی را بزند و خنده‌دار باشد. نه‌فقط در این نوع نمایش، بلکه در کمدی دل‌راه و کمدهای دیگر دنیا هم چنین است.

لا کنتهای درباره نیاز به نگاه نو در سیاه‌بازی معاصر با نمایش تخت‌حوضی معاصر وجود دارد؛ ایجاد زمینه نیاز برای زیست طبیعی، به این معنا که شرایطی مهیا شود تا نمایش ملی و ایرانی، نه یک نمایش سنتی همیشه و همواره امکان حضور داشته باشد. در نمایش «انسانم آرزوست» برای مثال، حاجی ندارید، بلکه او در آدم‌های جامعه تکثیر شده. شما حتی سیاه را هم تکثیر کرده‌اید. چندین سیاه در قالب گروه حاجی فیروزها به صحنه می‌آیند که آنها هم به دنبال بند و اندرز دادن با استفاده از ترانه هستند. باز همان ویژگی‌های اصلی سیاه را نگه می‌دارند. این تکثیری که شما در نمایش ایجاد کرده‌اید یک اتفاق جدید در نمایش سیاه‌بازی است و من کمتر دیده‌ام کسی قوای سیاه‌بازی را تکثیر کند، چه قوای نیک و چه قوای شرا و شما این کار را انجام داده‌اید. این اتفاق، نگاهی نو به سیاه‌بازی است. فکر می‌کنید در این زمینه چقدر نگاه نو، تحول و خلاقیت ضرورت دارد؟ یا اینکه معتقد هستید به شکل موزه‌ای هم شده باید به همین شکل حفظ شود؟

اول اینکه ما این‌گونه نمایش‌ها را به صورت موزه‌ای نگه نداشتیم. ضمن اینکه معتقدم باید تجربه پیشینیان را حتما مشق کنیم و با حفظ و نگهداری و از آنها استفاده کنیم اما براساس همان ویژگی‌هایی که این نوع از نمایش دارد، می‌توانیم روبه‌جلو حرکت کنیم، چراکه خود شخصیت سیاه در طول تاریخ نمایش سیاه‌بازی روبه‌جلو حرکت کرده است. یعنی شما دیگر آن آدم قضاوقدیری قدیمی را نمی‌بینید آدمی است که خودش اراده و شروع می‌کند به فعالیت‌کردن می‌کند.



فتحعلی بیگی: در تمام ۳۰ سالی که نمایش‌های آیینی- سنتی کار کرده‌ام، همیشه ظرفیت‌شناسی کرده‌ام که با این زبان چه می‌شود کرد یا گفت. آیا فقط مضامین عرفانی، سیاسی، اجتماعی، مذهبی و ... می‌توان گفت؟ یا تجربه چندین ساله‌ام در این‌گونه از نمایش به این نتیجه رسیده‌ام با سیاه‌بازی همه‌چیز می‌توان گفت؛ حتی فلسفه، به شرط اینکه با هکاش را بلد باشید

وقتی برمی‌گردیم به دوره‌ای که سیاه‌بازی فقط روی تخت‌حوض اجرا می‌شد یا دوره‌ای که در تماشخانه‌های مدل فرنگی اجرا شد، یا نمونه کارهایی که در بنگاه شادمانی تماشا اتفاق افتاد یا نمونه‌هایی که بعضی از هنرمندان در جشنواره‌های سنتی ارائه دادند، می‌بینیم بسیاری از این نمایش‌ها هم جلوه‌های نوین دارند و هم از مسائل روز حرف می‌زنند. همین که تحصیل‌کرده‌های تئاتر به نمایش ملی و ایرانی علاقه‌مند هستند، طبع‌آزمایی می‌کنند، قصه‌های نو و جلوه‌های نویی از این نوع نمایش را عرضه می‌کنند، نشان می‌دهد سرچشمه پیدایش این نوع نمایش بسیار جوشان و تازه است. طبیعتا هر کسي به این سرچشمه نزدیک شود، می‌تواند نوآوری هم داشته باشد. مطمئنا اگر بستر لازم فراهم شود که مهانا دایرکردن تماشخانه‌ای است که شما بتوانید نمایش‌های تخت‌حوضی را به همان سبک و سیاق سنتی اجرا کنید، قطعا این اتفاق می‌افتد. زمانی در تماشخانه‌ای که مدل فرنگی و یک‌سویه است نمایش تخت‌حوضی اجرا می‌کنید، ناچارید بخشی از این قواعد را کنار بگذارید هرچند ما در نمایش «انسانم آرزوست» تلاشمان این بوده که بتوانیم آن قراردادها را کامیاب حفظ کنیم اما ناچار شدیم به اینکه سازوکارهایی پیش‌بینی کنیم که با این نوع از صحنه بتواند ماهنگی داشته باشد.

در شیوه کاملا سنتی با روایت مکان مشخص می‌شود و در نهایت تعداد کمی

داوود فتحعلی‌بیگی از استادان نمایش سنتی و آیینی ایران، این‌روزها با به‌صحنه آوردن نمایش «انسانم آرزوست» به سنت «سیاه‌بازی» و تخت‌حوضی جانی دوباره داده و می‌گوید هدفش صرفا اجرای نمایشی پایمند به این آیین نبوده، بلکه نوآوری در این شیوه نمایشی و استفاده از ظرفیت‌های نهانش را مدنظر قرار داده است. به همین سبب گفت‌وگوی بین ابراهیم گله‌دارزاده که از پیروان سنت‌های نمایشی ایران است، با فتحعلی‌بیگی ترتیب دادیم و در ادامه او به سوالات گله‌دارزاده درباره «سیاه‌بازی»، «تخت‌حوضی» و «انسانم آرزوست» پاسخ گفته است.

لا گله‌دارزاده: چرا سیاه‌بازی و چرا «انسانم آرزوست»؟

فتحعلی بیگی: چرا نه؟ یکی از اتفاقاتی که در حوزه تئاتر تخت‌حوضی باید می‌افتاد، ظرفیت‌شناسی این ریخت از نمایش بود؛ امری که هم در گروه تماشا هم قبل از گروه تماشا دو، سه نفر از پیش‌کسوتان و بزرگان هنر ایران تجربه کرده بودند. باید زبان این‌گونه نمایش شادی‌آور ایرانی را شناخت و از قابلیت‌هایش استفاده کرد. اما چرا انسانم آرزوست؟ انتخاب این سوژه به شرایط امروز ما برمی‌گردد. متأسفانه در جامعه ما ارزش‌های انسانی بسیار کم‌رنگ شده است، یعنی خیلی از جاها می‌بینم هرکسی به فکر این است که کار خودش را انجام دهد و کاری هم ندارد که چه بلایی سر دیگری می‌آید. دوره‌ای در این جامعه بود که هرکی به هرکی می‌رسید برای یک امری یک کاری می‌گفت این‌کار را بکن ثواب دارد، یا این‌کار را نکن، چراکه فردا در یک وجب جا می‌خواهیم بخوابیم. این آخرت‌اندیشی باعث شده بود مردم رفتارهایشان را اصلاح کنند و مطابق معیارهای مذهبی و اخلاقی، رفتارهایشان را تنظیم می‌کردند. متأسفانه امروزه این امر بسیار کم‌رنگ شده است. خیلی‌ها فقط همان کاری که به آنها سپرده شده، انجام می‌دهند؛ آن‌هم نه به نحو احسن، بلکه فقط در حد رفع تکلیف. امروز شاهدیم در صحنه قتل و جرم مردم نظاره می‌کنند و حتی فیلم می‌گیرند. ولی وقتی به دوران نوجوانی خودم برمی‌گردم، یادم می‌آید اگر دعوا می‌شد، چند نفر می‌آمدند که آدم‌ها را از هم جدا می‌کردند و آنها را به صلح دعوت می‌کردند؛ دقیقا برخلاف امروز. انسان‌ها در مقابل هم بی‌تفاوت شده‌اند. به‌همین‌دلیل است که باید دنبال انسان بگردیم.

لا در حقیقت نقدی بر شرایط امروز جامعه است؟ نقدی است بر سفره‌های جدا در جامعه؟

بله. **لا** به عبارت دیگر، بحران اجتماعی- اخلاقی را خاستگاه اجتماعی قصه «انسانم آرزوست» قرار دادید. آیا مصداق خاصی را برای نمایش در نظر داشتید؟

از این مصداق بسیار دیده‌ام، قانون زبان ندارد. قانون خیلی از جاها عاطفه ندارد. در خیلی از موارد خیلی از کارها را می‌توان بدون خشونت انجام داد، اما می‌بینم خیلی وقت‌ها دست به خشونت می‌زنیم، خیلی جاها خیلی نمونه‌های متعدد در جامعه از بی‌تفاوتی و خشونت در جامعه دیده‌ایم و به دلیل نمونه‌های زیادی که در اطرافمان دیده‌ام، به سراغ این قصه آمده‌ام. بی‌تفاوتی در مقابل هم به جای اینکه زندگی را تبدیل به یک محیط دوست‌داشتنی کند، آن را تبدیل به فضای جهنمی کرده است.

لا می‌دانیم نمایش سیاه‌بازی خاستگاه عوام دارد، یعنی براساس ادبیات مادرانه ماست، به عبارت دیگر، براساس ادبیات رسمی و براساس کوشش نهاد و حکومتی شکل نگرفته، بلکه آهسته‌آهسته در میان مردم شکل گرفت، پلاید و به شالوده‌هنری تبدیل شده است؛ هنری که امروز ما آن را تخت‌حوضی یا سیاه‌بازی می‌خوانیم. «انسانم آرزوست» از کدام استان‌ها و امیال نشئت می‌گیرد؟ به عبارت دیگر، می‌خواهم بدانم چرا درها را با زبان طنز و خنده بیان کردید؟

در گذشته هم پیش می‌آمد قصه‌ای که مطرح می‌شد، قصه‌ای بود که ته‌رنگ تلخی داشت. قصه‌ای هم که ما مطرح می‌کنیم درباره مشکلات مردم و جامعه است. اما از آنجایی که ما قصد داشتیم این نمایش را در قالب سیاه‌بازی ارائه دهیم، طبیعتا ترغندهایی را پیش‌بینی کردیم که نمایش ویژگی‌های کمی پیدا کند. در این نمایش شما می‌بینید ارباب مهرک (سیاه نمایش) حضور ندارد؛ اربابی که خیر هم هست. حالا جای آن ارباب خسیس، دودوزه‌باز و پلید نمایش‌های تخت‌حوضی را آدم‌های دیگر می‌گیرند. به‌همین‌دلیل می‌بینید سیاه با آدم‌های مواجه می‌شود که مهر و عطوفتی ندارند. توجه به مشکلات مردم در نمایش اساسا در این نمایش از منظر طبقاتی بررسی نشده. براساس آموزه‌های دینی آدم‌ها را براساس طبقه اجتماعی به خوب و بد تقسیم نمی‌کنیم چه بسیار آدم‌های پول‌داری که ثروتمند و خیر هستند. گاهی وقت‌ها هم آدم‌های هستند که از مال دنیا بهره ندارند، اما هرجا دستشان برسد ظلم می‌کنند، دروغ می‌گویند ... و

موضوع نمایش شما عدالت در قالب نمایش سیاه‌بازی است. چرا شما به عنوان نویسنده و کارگردان، نمایش «تخت‌حوضی» را انتخاب می‌کنید و نه شیوهای دیگر؟

این داستان را با شیوه‌های دیگر هم می‌توان گفت، نه اینکه با شیوه‌های دیگر نمی‌شود گفت. اما من با توجه به علاقه‌مندی و تعلقاتم، اصرار دارم با این شیوه کار کنم. از همه مهم‌تر پاسخخی است برای کسانی که مدعی هستند این شیوه نمایش‌ها دیگر جواب‌گوی جامعه نیست، یا فاقد ارزش هنری است. از طرفی جواب به نیاز جوان‌هایی است که این شیوه را نمی‌شناسند. در تمام ۲۰ سالی که نمایش‌های آیینی - سنتی کار کرده‌ام، همیشه ظرفیت‌شناسی کرده‌ام که این زبان چه می‌شود کرد یا گفت. آیا فقط مضامین عرفانی، سیاسی، اجتماعی، مذهبی و ... می‌توان گفت؟ یا تجربه چندین ساله‌ام در این‌گونه از نمایش به این نتیجه رسیده‌ام با سیاه‌بازی همه‌چیز می‌توان گفت؛ حتی فلسفه، به شرط اینکه راهکارش را بلد باشید.

لا پس می‌توان نتیجه گرفت انتخاب نمایش سیاه‌بازی از سمت شما هم به دلیل علاقه شماست و هم به دلیل ضرورت و نیاز جامعه. ما در ایران نمایش‌های فرنگی ترجمه‌شده زیاد داریم، یعنی نمایش‌هایی از فرهنگ‌های دیگر به کشور ما آمده، اما چرا این امکان وجود دارد که نمایش تخت‌حوضی به کشورهای دیگر برود؟

در نمایش تخت‌حوضی هم این امر امکان‌پذیر است، هرچند ترجمه کمدی مشکل است. در فرهنگ ما و سایر فرهنگ‌ها، مردم به مواردی عکس‌العمل نشان می‌دهند که ممکن است در کشور و فرهنگ‌های دیگر عکس‌العمل نشان ندهند.

لا وقتی گونه‌ای هنری داریم که ریشه عمیقی در فرهنگ دارد، چه تجلی این هنر مربوط به صد سال پیش باشد و چه مربوط به دو هزار سال پیش، طبیعتا با مخاطب خودش بهتر ارتباط برقرار می‌کند. نمایش تخت‌حوضی در ایران چنین ریشه‌ای دارد، چرا امروز مهم‌وزتر از گونه‌های دیگر نمایشی است؟

چندین دلیل دارد. در زمانی این نمایش‌ها، مناسبتی اجرا می‌شد. مردم در مراسم عروسی و شادی از نمایشگران تخت‌حوضی دعوت می‌کردن شادی را به مراسم‌شان ببرند. بعدها این‌گونه نمایش وارد تماشخانه فرنگی شد که بسیاری از ویژگی‌هایش را از دست داد. از سوزی دیگر، برخلاف بسیاری از کشورها مانند ژاپن، چین و هند، ما از دیرباز به اهمیت این نمایش‌ها پیی نبردیم و اهمیت ندادیم و با واردشدن نمایش فرنگی یکباره این نمایش‌ها را کنار گذاشتیم؛ به جای اینکه با پشتوانه این نمایش‌ها مدرسه، کارگاه و مکتب درست کنیم، تا

تئاتر

عروسک‌خانه

عروسک‌های خارجی به تهران آمدند

شرق: برگزاری شانزدهمین جشنواره تئاتر عروسکی به دبیری مرضیه برومند این‌روزها رونقی تازه به فضای تئاتر ایران بخشیده است. نمایش‌های «شیرین»، «سفر اعجاب‌انگیز» و «فلوت‌زن سحرآمیز»، ازجمله نمایش‌هایی هستند که در بخش بین‌الملل شانزدهمین جشنواره بین‌المللی عروسکی «تهران‌مارک» اجرا می‌شوند.

نمایش «شیرین» نوشته و کار «کاوه آریک» محصول کشور افغانستان است که با تکنیک عروسک سایه به صحنه می‌رود. این نمایش برگرفته از یک داستان فولکلور افغانی و درباره زنی به نام شیرین است که به‌نوعی به‌عنوان اسطوره مقاومت در افغانستان محسوب می‌شود. گروه مخاطبان این نمایش خانواده‌ها هستند.

کشور آلمان نیز با نمایش «سفر اعجاب‌انگیز» در بخش بین‌الملل جشنواره تئاتر عروسکی حضور دارد. این نمایش کاری از کمپانی تئاتر «چرخ پنجم» است که در اصل یک گروه روسی هستند که در سن‌پترزبورگ آموزش دیده‌اند ۱۵ سال است در آلمان فعالیت می‌کنند. این کمپانی در زمینه عروسکی ماریوننت (نخی) فعال است.

نمایش «سفر اعجاب‌انگیز» که نوشته و کار الیزاوتا صالحه است نیز ویژه خانواده‌ها به صحنه می‌رود. شکل اجرای این اثر نمایشی به این صورت است که فرهنگ‌های مختلف در قالب نمایش‌های حرکتی سه تا پنج‌دقیقه‌ای معرفی می‌شوند.

دو عروسک‌کردان و بازی‌دهنده این قطعات نمایشی را به صورت بی‌کلام اجرا می‌کنند.

گروه چک نیز با نمایش «فلوت‌زن سحرآمیز» نوشته و کار



نوری ساوا دیگر میهمان خارجی این دوره از جشنواره است. این نمایش نیز برای خانواده‌ها و با استفاده از شیوه متفاوتی از تکنیک سایه اجرا می‌شود.

داستان این نمایش که برگرفته از داستان مشهور فلوت‌زن است، درباره مردی است که وارد شهری می‌شود و با نوای فلوتش بچه‌ها را گول می‌زند. این نمایش فقط دو اجرا در اولین روز جشنواره دارد. سالن‌های نمایشی تئاترشهر، تالار هنر، تالارهای محراب، فردوسی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تالار انتظامی خانه هنرمندان میزبان نمایش‌های بخش صحنه‌ای جشنواره نمایش عروسکی خواهند بود. در این دوره از جشنواره علاوه بر پنج سالن نمایشی مجموعه تئاترشهر، تالار بوستان کانون پرورش فکری، تالارهای فردوسی و هنر، تالار اصلی محراب و همچنین تالار استاد انتظامی خانه هنرمندان میزبان ۲۷ نمایش شرکت‌کننده در بخش صحنه‌ای و هفت نمایش در بخش صحنه‌ای این دوره به بخش صحنه‌ای در شاخه‌های ویژه خانواده (عموم)، عروسک و نوجوان، بین‌الملل، ویژه مخاطب کودک، ویژه مخاطب بزرگ‌سال در تالارهای نمایشی روی صحنه می‌روند.

شانزدهمین جشنواره بین‌المللی تئاتر عروسکی تهران مبارک تا هفتم شهریور ادامه دارد. به همین‌طور است و این یکی از جذاب‌ترین بخش‌های نمایش ایرانی است.

بوته بر بوته

نظری بر نمایش «راپورت‌های شبانه دکتر مصدق» حداقل استانداردهای دروغ‌گویی را رعایت کنید!

جواد رنجبر

راپورت‌های شبانه دکتر مصدق به نویسنده‌گی و کارگردانی آقای اصغر خلیلی و سه تهیه‌کننده‌گی آقای محمدرضا منصوری است. نام مرحوم دکتر مصدق برای هر کار هنری کافی است تا کنجکاوی مخاطب را برانگیزد و پای او را به سالن نمایش بکشد. ازاین‌رو نمایش راپورت‌های شبانه دکتر مصدق که در این یادداشت راپورت‌ها خوانده می‌شود، کاری مهم و درخ‌ور تحسین است؛ چه، در سالیان گذشته آثار هنری قابل توجه که به شخصیت‌های تاریخی پیرزاد بسیار کم بوده و به‌اصطلاح حق این مطلب ادا نشده است.

البته این کم‌کاری ربطی به محتوا و فلسفه نمایش ندارد. درست است در تئاتر نمی‌توان واقعیت‌های تاریخی را عینا بازگو کرد و هر روایتی صرفا نگاه و تحلیلی است که از فیلترهای ذهنی نویسنده، کارگردان، بازیگران و سایر عوامل نمایش گذشته و بنابراین بیشتر هنر است تا تاریخ. اما همین کارهای هنری هم در ایران با موضوع تاریخی به‌ندرت وجود دارد.

علاوه بر این، راپورت‌ها حسن دیگری هم دارد و آن بزرگی کار و زحمت زیادی است که برده. تعداد زیاد بازیگر و دکورهای نسبتا بزرگ معلوم است که در این زمانه مشکلات نمایشی انرژی بسیاری برده و ازاین‌روی هم قابل تحسین است.

نمایش با فرهاد آتیش آغاز می‌شود که نقش مصدق را به‌خوبی بازی می‌کند. آمدن مصدق روی صحنه با یک چمدان و معرفی خود و انداختن چمدان، از ابتدا نوعی دلهره در تماشاگر ایجاد می‌کند. هم مصدق نمایش به‌خوبی معرفی می‌شود (علاوه بر معرفی شناسنامه‌ای دکتر مصدق تاریخی) و هم به تماشاگر می‌فهماند با مسئله‌ای جدی و تاسف‌بار روبه‌روست. این صحنه کوتاه با سخنان معمولی که آتیش بر زبان می‌آورد، یکی از بهترین صحنه‌های نمایش است.

ضربانگ این صحنه که از بازی خوب و طراحی خوب نشست می‌گیرد، در ادامه نمایش هم حفظ شده و وقتی بازی خوب ایرج راد بر آن اضافه می‌شود بار نمایشی کار بالا می‌رود. ایرج راد با ظاهر مردانه و جذاب و بازی خوب، کرمویت روزولت تاریخی را به کرمویت روزولت نمایشی بدل می‌کند که مقنند، دوست‌داشتنی و باهوش است.

ضربانگ اول نمایش در صحنه روسی‌بی‌خانه به اوج می‌رسد و تقابل روسی و وژرال حتی از معنای تاریخی نمایش فراتر می‌رود. در این صحنه هم بازی خوب ترکس محمدی مؤثر است و البته متن و کارگردانی خوب تاثیر خود را در ساختن صحنه خوب و دراماتیک نشان داده است. در صحنه دکتر مصدق و فرزندش ضربانگ نمایش بار عاطفی می‌یابد. به عبارت دیگر، عاطفه مصدق معنای اصلی این صحنه است؛ همان‌طور که یک تحلیل عمیق اجتماعی معنای اصلی صحنه روسی‌بی‌خانه است. در ادامه نمایش ضربانگ در صحنه‌های شلوغ و پرجمعیت ادامه می‌یابد بدون آنکه از عمق معنایی صحنه‌های پیش‌گفته آثری باشد. در این صحنه‌ها که گاه تعداد بازیگران به ۳۰ نفر هم می‌رسد، یک سیاست خیابانی به نمایش درمی‌آید.

بنابر این راپورت‌ها، یک نمایش یک ساعت و ۴۰ دقیقه‌ای دیدنی است و زحمات گروه سازکننده‌ش هدر نرفته است. اما دو مشکل در نمایش دیده می‌شود، یک مشکل تاتاری و دیگری تاریخی.

مشکل تاتاری راپورت‌ها شخصیت‌پردازی است. به نظر می‌رسد شخصیت‌های نمایش حتی شخصیت مصدق درست طراحی و پرداخت نشده. این مشکل در روزولت و خانم رئیس و خدیجه مصدق و نمایندگان مجلس کمتر است، اما در مصدق، زاهدی و دفتری بیشتر. دکتر مصدق در موافق و چه مخالف او باشیم، شخصیت ویژه‌ای داشت؛ بسیار عمیق‌تر از مصدق نمایش. او در همه دوران زندگی خود از اصول اخلاقی تبعیت می‌کرد؛ اصولی که می‌توان گفت او را به استاندارد سیاست‌مدار ایرانی ارتقا می‌داد. یکی از اصول وی در صحنه‌ای از نمایش در قالب این جمله بیان شده است: حداقل استانداردهای دروغ‌گویی را رعایت کنید. این جمله به‌تنهایی نشان می‌دهد مصدق سیاست‌مداری دارای چارچوب‌های مشخص است. چارچوب‌هایی که هم ریشه‌های اشترای ایرانی دارد و هم نتیجه تربیت علمی در اروپاست. در این چارچوب‌هاست که از قول نوه دکتر مصدق می‌شنویم که او دقت بسیار زیادی در اداره بیمارستان نجمیه، موقوفه مادرش، داشته و حتی ریز هزینه‌های آن را به‌دقت یادداشت و بررسی می‌کرده است. هرچند این رفتارها در فضای مجازی امروز به برداشت‌های سطحی و شعاری‌ای می‌مایه تبدیل شده است و مثلا اعتراض مصدق به سهم طبلی محافظان را مکررا بازگو می‌کند اما همه اینها با هم شخصیت مرحوم دکتر مصدق را ساخته و نشانه روشنی از ارزش‌های اوست. در نمایش کمتر به این ابعاد پرداخته شده است.

همچنین زاهدی تاریخی به عنوان یک نظامی رده‌بالا که نخست‌وزیر شد و پیش‌تر در دولت مصدق وزیر کشور بود با زاهدی نمایش که موجودی حاشیاهی و ضعیف است، منطبق نیست.

شخصیت‌های باورکردنی و زنده در نمایش بهترین راه ارتباط تماشاگران است و هر که با شخصیت به‌دروستی پرداخته نشده باشد، نمایش در فهم و دل تماشاگر نمی‌نشیند. در راپورت‌ها اطلاعات پیشینی تماشاگر به کمک او می‌آید تا به باور نمایش یاری برساند. اگر شخصیت مصدق و زاهدی به عنوان «دوسوی جریان ۲۸ مرداد با دقت بیشتری پرداخته شده بود، می‌توانست به برخی سوءتفاهم‌های تاریخی پایان دهد. مشکل دوم نمایش از مشکل اول چندان جدا نیست. مشکل تاریخی نمایش اتکا به روایت‌های مرسوم و تکراری درباره وقایع ۲۸ مرداد است. تقریبا هیچ مورخ و صاحب‌نظری در سلامت و صداقت مرحوم دکتر مصدق تردید ندارد و وقایع اردیبهشت ۱۳۳۰ تا اوایل مرداد ۱۳۳۲ روشن است و همه متفق‌القول هستند که دولت کارهای بزرگی در کشور انجام داده و به اصلاح بسیاری از امور پرداخته است.

اختلاف از آنجا آغاز می‌شود که وقایع مهم دوم مرداد را بررسی می‌کنیم. به تباراز این محققان و فعالان سیاسی بی‌مهر یا تردیدی، ۲۸ مرداد را کودتا قلمداد می‌کنند و مصدق را عاری از اشتباه. اما برخی دیگر از محققان ۲۸ مرداد را کودتا نمی‌نامند و آن را حداکثر روبرواری دو جریان سیاسی می‌دانند. بدیهی است در روایت اول، نقش خارجی‌ها بسیار پررنگ و در دومی کم‌رنگ است.

راپورت‌ها اتکا به روایت‌های دسته اول دارد، با گرایش بیشتر به

مصدق، هرچند این هم راهی برای نمایش وقایع دولت مصدق و نقض نویسنده و کارگردان نمایش است؛ اما به نظر می‌رسد بهتر است صحنه نمایش صحنه بازگویی آنچه مکررا در روزنامه‌ها و کتاب‌ها آمده است، نشانبد.

به‌هرروی راپورت‌ها اتفاقی خوب در هنر تئاتر ایران بود. امیدوارم

درباره مرحوم دکتر مصدق و سایر شخصیت‌های تاریخی، دوباره شاهد

این اتفاق‌های خوب باشیم.